



عهد و گفتگو

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد چانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نیکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه و تفسیر توره ربای خیم شمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت زهری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در صفت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

ویشلخ: ترس را احساس کردن

Vayishlach

Feeling the Fear

این یکی از مبهم ترین و نیز مهمترین رویدادهای تورات است، زیرا لحظه ای را نشان می دهد که قوم یهود نامگذاری شد: اسرائیل یعنی "کسی که با خدا و انسان کشتی گرفت و پیروز شد" (پیدایش ۳۲:۲۸).

یعقوب وقتی شنید که برادرش عساو با سپاهی چهارهزار نفره برای دیدار با او می آمد، وحشت کرد. تورات می گوید که او "بسیار هراسان و ناراحت" شد (پیدایش ۳۲:۷). او سه راه آمادگی در پیش گرفت: آرام کردن، دعا و جنگ (راشی در مورد آیه ۹). او برای عساو هدیه ای بزرگ از گوسفندان گله فرستاد با این امید که او را آرام سازد. به درگاه خدا دعا کرد که "مرا از دست برادرم نجات بده" (آیه ۱۱). و نیز تدارک جنگ دید و خاندانش را به دو بخش تقسیم کرد تا شاید دستکم یک دسته از آنها زنده بمانند.

با این همه نگران بود. شبانه و تنها با بیگانه ای تا صبح کشتی گرفت. روشن نیست که این غریبه چه کسی بود. متن، او را یک مرد می خواند. هوشع نبی (۱۲:۵) او را فرشته می داند. حکیمان می گویند که او با فرشته نگهبان عساو رویاروی شد.¹ یعقوب خودش اطمینان دارد که با خدا رویاروی شده بود. او مکانی را که کشتی انجام شد، پنی ال نامید یعنی "من خدا را رو در رو دیدم و زندگی ام نجات یافت" (پیدایش ۲۳:۳۰).

تفسیرهای بسیاری هست. اما یکی از آنها به ویژه بسیار از نظر نحوه بیان و محتوا برجسته است: تفسیری از نوه راشی، ربی شموئل بن میر (راشبا، فرانسه ۱۰۸۵-۱۱۵۸). راشبا رویکرد تفسیری درخشانی در مورد تورات دارد.² او احساس می کرد که حکیمان چون متن تورات را با اهداف هلاخایی می خواندند، اغلب از معنای کامل و عمیق متن غافل ماندند. راشبا حس می کرد که پدر بزرگ او گاه بیشتر میدراشی تفسیر کرده بود و نه با رویکردی همه جانبه به متن تورات. او به ما می گوید که اغلب این نکات را با خود راشی به جدل گذاشت و راشی قبول داشته که کاش وقت داشت و تفسیرهای جدیدی بر تورات با توجه به معناهای کاملی که هر روز به ذهنش راه می یافت، می نوشت. این راهیابی مهمی است به ذهنیت راشی، بزرگترین و مشهورترین تفسیرگر کل تاریخ ربینیک.

این ها همه مقدمه ای بود بر تفسیر درخشان راشبا از کشتی شبانه یعقوب. او آنرا نمونه ای می داند از آنچه بعدها رابرت التر صحنه ای تیپیک نامید³ یعنی رویدادی که بیش از یک بار در تنخ اتفاق می افتد. یک نمونه روشن، مرد جوانی است که در کنار یک چاه آب همسر آینده خود را برای بار نخست می بیند و این صحنه سه بار به شکل های گوناگون در

¹ *Genesis Rabba* 77:3.

² He expounds on this in his commentary on *Genesis* 37:2.

³ See Robert Alter, *The Art of Biblical Narrative* (New York: Basic Books, 1981).

تورات اتفاق می افتد: در مورد خدمتکار ابراهیم و ریوکا، یعقوب و راحل و موسی و سیپورا. بین آنها فرق هست، اما شباهت های کافی آنها به ما نشان دهند که یک چنین وضعیت قراردادی وجود دارد. نمونه دیگر که بارها در تنخ اتفاق می افتد، تولد یک قهرمان از یک زن نازا است.

راشbam این را همچون کلیدی برای فهم کشتی شبانه یعقوب می بیند. او آنرا به رویدادهای دیگر تنخ ارتباط می دهد، به ویژه این دو: داستان یونس و رویداد مبهم زندگی موسی وقتی که هنگام بازگشت به مصر، تورات می گوید: "وقتی به جایی رسیدند که شب را سپری کنند، خدا با موسی روبرو شد و خواست او را بکشد." (خروج ۴:۲۴). آنگاه سیپورا با انجام بریت روی پسرهایشان جان او را نجات داد. (خروج ۲۵-۴:۲۶).⁴

داستان یونس کلید فهم موارد دیگر را به دست ما می دهد. یونس می خواست از رسالت رفتن به نینوا و هشدار به مردم که اگر به خدا بازنگردند، شهر به زودی ویران خواهد شد، سربازبزند. یونس با یک کشتی به سوی ترشیش گریخت، اما خدا توفانی پدید آورد که نزدیک بود کشتی را غرق کند. نبی را به دریا انداختند و ماهی بزرگی او را بلعید و سپس زنده زنده بالا آورد. یونس دریافت که فرار ممکن نبود.

راشbam می گوید که همین در مورد موسی اتفاق افتاد که در برابر بوتۀ فروزان بارها اکراه خود را از انجام وظیفه ای که خدا به او سپرد، بیان کرد. به روشنی، موسی همچنان حتی در آغاز سفر خود نیز هنوز از این کار اکراه داشت و به این دلیل خدا از او خشمگین بود.

⁴ Rashbam on Genesis 32:29. Rashbam also includes the episode of Balaam, the donkey, and the angel as a further instance of this type-scene.

در مورد یعقوب نیز همین گونه بود. به نظر راشبام با وجود اطمینان هایی که خدا به او داده بود، او همچنان از رویارویی با عساو پرهیز داشت، شهادت خود را کافی نمی دید و می خواست فرار کند. خدا با این علم فرشته ای را فرستاد تا با او بجنگد.

این تفسیری منحصر به فرد با معناهای روشنگر است. اینها سه مرد بزرگ هستند، یعقوب، موسی و یونس اما هر سه بنا به راشبام دچار ترس هستند. از چه؟ هیچ یک آدم هایی ترسو نبودند.

آنها در اصل از رسالت خود می ترسیدند. موسی در برابر بوتۀ فروزان به خدا گفت: من که هستم؟ آنها به من باور نخواهند داشت. من فردی سخنور نیستم. یونس از رساندن پیام خدا به دشمنان اسرائیل گریزان بود. یعقوب فقط به خدا گفت: "من لیاقت همهٔ مهربانی و ایمانی که به من داری را ندارم". (پیدایش ۳۲:۱۰)

اینها تنها افراد تنخ نبودند که چنین ترسی داشتند. یسعای نبی نیز به خدا گفت: "من آدمی بدزبان هستم" (یشیای نبی ۶:۵). یرمیا نیز چنین بود: "نمی توانم سخن بگویم: من یک کودک نیستم." (یرمیا ۱:۶).

این یک ترس فیزیکی نیست. این ترسی است که از احساس ناکافی بودن ریشه می گیرد. موسی می پرسد: "من که هستم که بنی اسرائیل را رهبری کنم؟ انبیاء پرسیدند: "من که هستم که کلام خدا را برسانم؟"

یعقوب پرسید: "من که هستم که در برابر برادرم عساو بایستم، در حالی که می دانم من عهد را ادامه خواهم داد نه او؟" گاهی بزرگترین آدم ها کمترین اعتماد به نفس را دارند، زیرا از عظمت مسئولیت و احساس کوچکی خود در برابر آن خبر دارند. شهادت به معنای نداشتن هیچ ترسی نیست. بلکه به معنای داشتن ترس و غلبه بر آن است. اگر این در مورد شهادت

فیزیکی صادق است، همان اندازه هم برای شهادت اخلاقی صدق می کند. سخنان ماریان ویلیامسون در این مورد شهرت یافته اند. او نوشت:

ژرفترین ترس ما این نیست که ناکافی هستیم. ژرفترین ترس این است که بیش از حد قدرتمند باشیم. این نور و نه تاریکی ما است که بیش از همه ما را می ترسند. از خود می پرسیم من که هستم که باهوش، زیبا، با استعداد و والا باشم؟ اما باید گفت چرا نباید چنین باشی؟ تو فرزند خداوند هستی. بازی در زمین کوچک به دنیا خدمتی نمی کند. این هیچ فضیلتی نیست که خودت را کوچک کنی تا آدم ها نزدیک تو احساس ناامنی نکنند. همه ما باید بدرخشیم، مانند کاری که کودکان می کنند. ما به دنیا آمده ایم که عظمت خدا را در درون خود آشکار سازیم. این عظمت فقط در برخی از ما نیست، بلکه در همگان یافت می شود. وقتی می گذاریم تا نور ما درخشیدن بگیرد، ناخودآگاه به دیگران نیز این امکان را می دهیم که چنین کنند. وقتی ما از ترس خود رهایی می یابیم، حضور ما خودبه خود دیگران را رهایی می بخشد.⁵

شکسپیر به بهترین شکل این نکته را بیان کرد:

از بزرگ بودن هراسان نباش: برخی بزرگ آفریده شده اند، برخی به بزرگی می رسند، و برخی دیگر وظیفه دارند که بزرگ شوند.⁶

من گاهی حس می کنم که برخی از افراد هم آگاهانه و هم ناخودآگاه به همین دلیل از یهودی بودن می گریزند. ما که باشیم که شاهدان خدا در جهان، نور برای ملت ها و

⁵ Marianne Williamson, *A Return to Love* (New York: HarperCollins, 1992), 190.

⁶ William Shakespeare, *Twelfth Night*, act 2, scene 5.

سرمشقی برای دیگران باشیم؟ حتی غول های روحانی مانند یعقوب، موسی و یونس می خواستند بگریزند، چه رسد به من و شما! این ترس بی ارزش بودن چیزی است که بیشک، بیشتر ما زمانی داشته ایم.

دلیل اشتباه بودن این ترس این نیست که حقیقت ندارد، بلکه این است که بیجا است. البته که ما پیش از پذیرفتن یک وظیفه بزرگ خود را کافی نمی دانیم. داشتن شهادت پذیرش وظیفه است که بزرگی ما را می رساند. رهبران با رهبری کردن بزرگ می شوند. نویسندگان با نوشتن رشد می کنند. معلمان با تدریس رشد می کنند. تنها با غلبه به ترس خود از ناکافی بودن است که وظیفه را می پذیریم و با این کار خود را بزرگتر و رشد یافته می سازیم. عنوان یک کتاب مشهور چنین است: "ترس را حس کن و در هر حال کارت را انجام بده".⁷

از بزرگ بودن هراسان نباش: به این دلیل خدا با یعقوب، موسی و یونس درگیر شد و نگذاشت که آنها فرار کنند. ما ممکن است بزرگ به دنیا نیامده باشیم، اما به دلیل یهودی بودن وظیفه داریم که بزرگ بشویم. همان گونه که میریان ویلیامسون گفت با رها کردن ترس هایمان به رهایی دیگران کمک می کنیم. این کاری است که ما به عنوان یهودی باید انجام بدهیم. باید شهادت متفاوت بودن داشته باشیم، بت های زمانه را به چالش بگیریم و به ایمان خود وفادار باشیم، و در همان حال برای همگان از هر ایمانی که هستند، یاری رسان باشیم. زیرا ما فرزندان مردی هستیم که به او این نام داده شد: او که با خدا و انسان کشتی گرفت و پیروز شد. کار ما آسان نیست، اما با ارزش ترین است. ما همان اندازه بزرگ هستیم که چالش هایی که برای انجام آنها به خود شهادت می دهیم. و اگر گهگاه حس می

⁷ Susan Jeffers, *Feel the Fear and Do It Anyway* (New York: Random House, 2017).

کنیم که داریم گریز می زنیم، نباید احساس گناه کنیم. حتی بزرگترین ها هم چنین احساسی داشته اند.

احساس ترس مسئله ای نیست. اما تسلیم در برابر آن مسئله است. زیرا خدا به ما اعتماد دارد، حتی اگر گهگاه بهترین ها هم به خود اعتماد کافی نداشته باشند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت
دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved